

قاعده مقابله به مثل و اقدامات تلافی جویانه

از منظر فقه شیعه و حقوق بین الملل

دکتر سید محمدرضا آیتی *

محمد اسماعیل شادروان *

چکیده:

مقابله به مثل، اعمال مسلحانه تلافی جویانه، مبنای اخلاق اصل مقابله به مثل، قاعده‌ای فطری و عقلانی است که بسیاری از آیات و روایات و نظرات فقهاء و دانشمندان آن را تأیید می‌نماید و در حقوق بین الملل کنونی به خصوص جنگ و دفاع مشروع و نیز حقوق داخلی کیفری به ویژه قصاص در جان و جراحت، نقش بسیار مهم و مبنایی دارد. اکنون یکی از مباحث مهم در فقه و حقوق بین الملل، موارد جواز و عدم جواز اجراء این قاعده و حدود و ثغور به کارگیری سلاح‌های نظامی در مقابله به مثل و در قالب اعمال مسلحانه تلافی جویانه می‌باشد که تبیین این موضوع جز در پرتو شناخت دایره کلی این مبحث یعنی قاعده کلی مقابله به مثل امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه فقه امامیه به هیچ وجه کاربرد سلاح‌های نظامی برای کشتن غیر نظامیان در مقام مقابله به مثل جایز نیست و در حقوق بین الملل نیز با توجه به قوانین بشردوستانه بین المللی بطور کلی از این عمل منع شده است، اگر چه بسیاری از کشورها در مقام عمل به این قوانین بی‌اعتنا هستند.

کلید واژه‌ها: مقابله، حقوق بین الملل، جواز، عدم جواز

* دانشیار و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات

* دانش آموخته دکتری و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی

Me_shadravan@yahoo.com

مقدمه

اصل مقابله به مثل قاعده‌ای قرآنی و بین‌المللی است که از فطرت و طبیعت و سویدای درون انسان سرچشمه می‌گیرد و بناء عقلاء بر جواز جریان طبیعی آن صحنه می‌گذارد و مهمترین کارکرد و نقش آن، جلوگیری از تجاوز و اعمال خشونت بیشتر و تکرار تعدیات ناشایست از جانب یک فرد یا گروه از بشر علیه سایر انسانهاست و به تعبیر گویاتر باعث حیات و زندگانی مادی و معنوی نوع بشر می‌باشد.

از مباحث بسیار مهم دفاع مشروع در فقه امامیه و حقوق بین‌الملل معاصر، اعمال مسلحانه تلافی جویانه یا مقابله به مثل مسلحانه با ابزارها و ادوات کنونی مانند بمباران موشکی و سلاح‌های هسته‌ای و اتمی است که البته اکثر مباحث مربوط به دفاع مشروع و مقابله به مثل بخصوص با ابزارهای جنگی فعلی به علت عدم موضوعیت در زمان نزول قرآن و مدت‌ها بعد از آن و نیز زمان فقیهان متقدم، بسیار محدود مورد بحث قرار گرفته است، و لکن می‌توان با تطبیق جزئیات این مسأله بر قواعد کلی و نیز تطبیق آنها با مباحث مطرح در حقوق بین‌الملل جنگ و قواعد بشردوستانه بین‌المللی، احکام مثمرتر و قابل توجهی را استنتاج نمود.

مسأله و موضوع اصلی در این نوشتار، مداخله نظامی تلافی جویانه یا اعمال مسلحانه تلافی جویانه‌ای است که باعث آسیب‌های جسمی و جانی بر غیر نظامیان و افراد بی‌گناه و بی‌پناه می‌شود که این مبحث خود یکی از توابع و مصادیق قاعده کلی مقابله به مثل و دفاع مشروع بین‌المللی است.

براستی اگر یک کشور به دلایلی غیر مقبول به کشور همسایه خود یا حتی به کشوری که هزاران فرسنگ از او دور است، حمله کند و قصد براندازی حکومت آن و اشغال بخشی از سرزمین‌های آن را داشته باشد و از موشک‌های زمین به زمین و قاره پیما و نیز انواع سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای استفاده نماید، وظیفه کشور مورد تجاوز چیست؟ همچنین اگر دشمن متوسل به حربه‌های غیرانسانی، حمله به مناطق مسکونی و غیر نظامیان شد، آیا برای بازدارندگی از این عمل به حکم شرع و حقوق بین‌الملل جنگ، می‌توان مقابله به مثل نمود؟ آیا می‌توان مرزهای اخلاقی و قواعد بشردوستانه را درنوردید و اصل مقابله به مثل را بدون استثنائات و در همه

مصادیق اجرا نمود و یا این قاعده مانند سایر قواعد فقهی و حقوقی استثناء پذیر است و برخی از قواعد و اصول دیگر مانند مبنای اخلاق و قاعده حفظ منافع ملت و حکومت اسلامی و حفظ وحدت مسلمانان بر آن مقدم و حاکم هستند؟

مفهوم قاعده مقابله به مثل

الف: در لغت و اصطلاح قرآنی

اصل کلمه مقابله از «قَبِلَ» به معنای «عند» و «نزد» و «پیشگاه» است و لفظ «قَبِلَ» را برای قوت و نیروی مقابله و مجازات استعاره گرفته‌اند، پس گفته می‌شود: «لَا قَبِلَ لِي بِكَذَا» یعنی ممکن نیست من با او مقابله کنم؛ «فَلَنَأْتِيَنَّكَ بِجُنُودٍ لَّا قَبْلَ لَهُمْ بِهَا»، یعنی حضرت سلیمان علیه السلام فرمود: با لشکریانی به سراغ سپاه بلقیس می‌رویم که طاقت و توان مقابله و دفاع در برابر ما را ندارند. (نمل، ۳۷)

ابن اثیر در نهاییه، قَبِلَ را به معنای روبرو و عیان و آشکار دانسته است. وی می‌گوید: و فی روایه «ان الله كلمه قبلاً» ای عیاناً و مقابله، لا من وراء حجاب. (ابن الاثیر، ۱۳۸۴، ج ۸، ۴) مقابله به مثل به عنوان‌های گوناگون از قبیل اعتداء به مثل، معامله به مثل، الرد بالمثل، ردالکیل بالکیل و رد الصاع بالصاع وارد شده است.

۶۵

مقابله به مثل دقیقاً معادل اعتداء به مثل است. «اعتدوه» یعنی «قابلوه بحسب اعتدائه و تجاوزوا الیه بحسب تجاوزه» که اعتداء از ریشه «عدو» به معنای تجاوز و متضاد با التئام و در صلح و آشتی بودن است (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴، ۳۳۸) و از این کلمه، علی علیه السلام به این صورت مثال زده است: «ما عدا مما بدا»، یعنی طلحه و زبیر در مدینه با من بیعت کردند و الان در جنگ جمل در بصره به جنگ من آمده‌اند و آن دو نفر تجاوز و تعدی کردند نسبت به آن چیزی که (بیعت هنگام خلافت آن حضرت) در اول آشکار نمودند.

اصل مقابله به مثل در اصطلاح، نوعی عملیات نظامی تلافی جویانه در زمان جنگ محسوب می‌شود. گرچه در تعبیر قرآنی عمل تلافی جویانه یا مقابله به مثل به طور کامل باید به حد و میزان اقداماتی که انجام گرفته، انجام پذیرد و تأکید شده است که تناسب عملی که به عنوان



مقابله انجام می‌گیرد با خطایی که رخ داده، رعایت گردد؛ ملاحظه می‌کنیم در عین اینکه قرآن اجازه مقابله به مثل داده، لکن با تفسیر مؤکد: «ولا یجرمکم شأن قوم ان صدوکم عن المسجد الحرام ان تعتدوا؛ اعمال زشت کسانی که شما را از مسجدالحرام بیرون کردند شما را بر آن ندارد که به عملی ناروا و بیش از حد متناسب دست بزنید.» (مائده، ۲) و نیز در آیه دیگر: «تلك حدود الله فلا تعتدوها؛ آن احکام مرزهای خداست، پس از آنها نگذارید و پافرا تر ننهید.» (بقره، ۲۲۹) اعمال خارج از حدود عدالت و مقررات الهی را ممنوع می‌شمارد.

سیاست مقابله به مثل برخلاف بسیاری از شیوه‌های مقابله و توسل به زور، نه تنها ماهیت تجاوز کارانه ندارد، بلکه تقریباً در همه آیاتی که بر مقابله به مثل دلالت دارد، در ذیل آیه، بر فضیلت و کرامت اخلاقی عفو و گذشت تأکید نموده و شخص ستم‌دیده و مورد تعدی را در جایی که قدرت بر انتقام و ستیزه‌جویی دارد، و او می‌دارد تا در جستجوی اجر و ثواب خداوند که مخصوص صابران است، باشد. بعنوان مثال در ذیل آیه «و جزاء سیئه سیئه مثلها» می‌فرماید «فمن عفا و اصلح فاجره علی الله انه لایحب الظالمین» (شورا، ۴۰) که برگذشت از شرّ و بدی دیگران تأکید می‌نماید و نیز در ذیل آیه «و ان عاقبتهم فعاقبوا بمثل ما عوقبتم به» می‌فرماید: «و ان صبرتم لھو خیر للصابرین» (نحل، ۱۲۶) که این فصل اخیر آیه نیز به صبر و شکیبایی شخص مورد تعدی و مصیبت دیده، تشویق می‌نماید. و نیز در دنباله آیه معروف مقابله به مثل می‌خوانیم: «واتقوا الله و اعملوا ان الله مع المتقین؛ برای خداوند حرمت نگه دارید و بدانید خدا با پارسایان است.» (بقره، ۱۹۴) در اینجا ظرافت و باریک‌بینی خاصی نسبت به دو آیه قبل بکار رفته است و آن نکته این است که چون دو آیه قبل بیشتر در مورد دعوای شخصی بین خود مسلمانان می‌باشد، لذا کلمات عفو و اصلاح و صبر آمده و به عفو و گذشت و شکیبایی ترغیب و تشویق نموده است، اما در این آیه که شأن نزول آن درباره هجوم و حمله کفار به مسلمانان در ماه‌های حرام و حرمت شکنی آنان است، عفو و صبر را بکار نبرده، بلکه بر تقوای الهی تأکید نموده است که نشان می‌دهد، در مقابل کفار حتماً باید مقابله به مثل و جهاد و دفاع انجام شود و عفو و گذشت معنا ندارد، اما باید حدود خداوند را در جنگ نیز رعایت نمود و اسیران دشمن، کودکان و زنان و

پیرمردان و حیوانات کشته نشوند و احدی از دشمن، مثله نشود و دیگر احکامی که در جنگ باید رعایت شود.

در اعمال سیاست مقابله به مثل چه در حوزه دفاع از دین و مملکت اسلامی و چه در حوزه دفاع از شخص مسلمان، باید آنچنان دقت و ظرافتی به کار گرفته شود که مقابله با متجاوز، خود به عمل تجاوز تبدیل نگردد که تجاوز هرگز مجوز تجاوزی دیگر نیست و در اجرای سیاست مقابله به مثل نیز باید جانب عدالت و تقوی را نگه داشت، زیرا خداوند با تقوی پیشگان است و تجاوز کاران را دوست نمی‌دارد.

ب: حقوق بین الملل

اقدامات متقابل (Countermeasure)

اقدام یا عمل متقابل ناظر بر واکنش و مقابله و در اکثر موارد، مجازات متخلفین از تعهدات و تکالیف بین‌المللی است و یک واژه حقوقی است که کاربرد عام داشته و خود شامل چهار قسم می‌باشد:

۱- اقدامات تلافی جویانه یا معارضه به مثل (Reprisal)

اقدامات قهرآمیز کمتر از جنگ توسط کشوری علیه کشور دیگر، به تلافی اعمال کشور اخیر و به عنوان وسیله‌ای برای اخذ غرامت یا اجرای تعهد، که ذاتاً نامشروع و غیردوستانه است و خود شامل اقدامات مسلحانه، مانند اشغال نظامی یک سرزمین در زمان صلح، محاصره دریایی مسالمت‌آمیز، بمباران، ضبط و توقیف کشتی‌ها و اقدامات تلافی جویانه غیر مسلحانه مانند تعلیق یا عدم اجرای قرار داد بین‌المللی، ضبط و مصادره اموال، بلوکه کردن دارائی‌ها (مانند مسدود کردن دارائی‌های ایران در آمریکا در ۱۹۷۹ تا ۱۹۸۱ به بهانه تلافی اشغال لانه جاسوسی) می‌باشد.

۲- عمل متقابل یا معامله به مثل

عمل قانونی اما عمدتاً غیر دوستانه کشوری علیه کشور دیگر که به تلافی یک عمل غیردوستانه اما قانونی و به منظور وادار کردن آن کشور به تغییر رفتار غیر دوستانه خود انجام می‌گیرد. این اقدامات ذاتاً مشروع و قانونی اما غیردوستانه و اعمال هر دو طرف در حیطه اختیارات



حقوق بین‌الملل است. عمل متقابل یا معامله به مثل هرگز با اعمال مسلحانه روی نمی‌دهد.

۳- اقدامات اقتصادی ذاتاً نامشروع

چنین اقداماتی می‌تواند جزء دسته اقدامات معامله به مثل قرار گیرد، اما به علت این که این اقدامات فقط جنبه اقتصادی دارد و به منظور اعمال فشار اقتصادی انجام می‌گیرند، بهتر است آنها را از اقدامات مقابله یا معامله به مثل که اکثراً اقدامات سیاسی غیر مسلحانه و ذاتاً مشروع هستند، جدا نمود و در ذیل عنوان جداگانه‌ای بگنجانیم.

این اقدامات بطور عام مفاهیم مهمی چون تحریم صادرات (embargo) و یا ممنوعیت واردات (boycott) در مورد کشوری خاص را در برمی‌گیرد. هدف از این اقدامات مختل ساختن روابط مالی و اقتصادی با دولت متخلف از طریق عدم رعایت موافقت‌نامه‌های جاری میان دو دولت و یا اتخاذ تصمیماتی در تعارض با شرایط حاکم بر روابط موجود میان آنهاست.

۴- معامله به مثل با گرایش مثبت (Reciprocity)

تفاوت این قسم با اقسام قبلی اقدامات متقابل این است که همه گونه‌های قبلی اقدامات مشابه، دارای گرایش منفی و مقابله منفی و اقدامات قهری بودند، اما فقط واژه Reciprocity و مشتقات آن Reciprocite, Reciprocal اکثراً دارای بار و گرایش مثبت می‌باشند. دقیقاً در تقابل و متضاد با واژه Retaliate به معنای معامله به مثل، تلافی و قصاص بکار برده شده است. مثلاً:

If we raise our import Duties on their goods, they may Retaliate.

اگر ما عوارض و حقوق گمرکی خود را بر کالاهای ایشان افزودیم، آنان حق دارند معامله به مثل کنند. (نوروزی، فرهنگ لغات و اصطلاحات سیاسی)

مبانی قاعده مقابله به مثل

الف: قرآن کریم

مهم‌ترین آیه‌ای که بر اعتبار اصل مقابله به مثل دلالت نموده و بیشترین حجم بحث‌های تفسیری و فقهی را در این زمینه به خود اختصاص داده و از هر دو واژه قصاص و اعتداء به مثل برای تبیین قاعده کلی مقابله یا اعتداء به مثل استفاده نموده است، آیه ۱۹۴ سوره مبارکه بقره



می‌باشد:

«الشهر الحرام بالشهر الحرام و الحرمات قصاص، فمن اعتدى عليك فاعتدوا عليه بمثل ما اعتدى عليك و اتقوا الله و اعلموا ان الله مع المتقين: ماه حرام مقابل است به ماه حرام و همه حرمت‌ها محل قصاص است، پس هر کس بر شما تجاوز و ستم روا دارد، شما نیز در مقابل به مانند ستمی که بر شما روا داشته، ستم او را پاسخ دهید. و پرهیز کنید از عذاب خدا و بدانید که خداوند با پارسایان است.»

شأن نزول آیه این است که چون رسول خدا (ص) جهت ادای حج عمره متوجه مکه شد و در «حدیبیه» نزول فرمود، کفار مکه با آن حضرت در مقام مقاتله و جنگ در آمدند و به او اجازه ندادند که به مکه درآید، سپس پیمان بیستند که حضرت به مدینه برگردد و سال بعد برای زیارت بیایند و این واقعه در ماه ذی‌العقده از ماه‌های حرام اتفاق افتاد. بنابراین، آن حضرت در آن سال که سال حدیبیه خوانده شد، از حج گزاردن ممنوع شده و به مدینه مراجعت نمود و در سال دیگر یعنی سال هفتم هجری در ماه ذی‌العقده، به قصد زیارت خانه خدا حرکت نمود و داخل مکه شد و حج عمره را انجام داد، پس خداوند این آیه را نازل فرمود و معنایش این است که آنها در سال گذشته جلوی تو را گرفتند، پس خداوند با ورود شما به مکه در این ماه از سال بر شما منت گذاشت، پس این ماه حرام در مقابل آن ماه حرام قرار گرفت. (طبرسی، ۱۴۰۶، ج ۱، ۵۱۴)

۶۹

پس خداوند این آیه را برای بیان حکم در این روی داد، نازل نمود، پس فرمود: «الشهر الحرام بالشهر الحرام»، یعنی هر کس خون شما را در این ماه حرام، حلال شمرد، شما هم خونس را حلال شمارید.

بر مبنای قول ابن عباس، مراد از حرمت، ماه حرام، بلد حرام (مکه) و احترام احرام است. یعنی وقتی آنها این حرمت‌ها را در سال ششم ضایع و پایمال کردند، پس خداوند در سال هفتم، عوض آن را برای شما قرار داد که این حرمت‌ها و حج را به جای آورید.

مراد از اعتداء و تجاوز اولی، همان ظلم و تعدی و معصیت است و اعتداء دوم، جزاء و کیفر ظلم اولی است و از این جزاء ظلم و تجاوز بخاطر رعایت مشاکله و شبیه و هم شکل بودن، به «اعتداء» تعبیر شده است.



ب: روایت

دومین دلیل اصل و قاعدهٔ مقابله به مثل از منابع و ادلهٔ فقهی، سنن و روایات منقول و مأثور از ائمهٔ معصومین علیهم السلام است.

علی علیه السلام در مورد عدالت و همسانی در قصاص و مقابله به مثل می‌فرماید: «یا بنی عبدالمطلب، لاألینکم تخوضون دماء المسلمين خوضاً، تقولون: قتل امیرالمؤمنین ألا لا تقتلن بی الا قاتلی انظروا إذا أنا مت من ضربته هذه، فاضربوا ضربةً بضربةً و لا تمثلوا بالرجل، فإنی سمعت رسول الله (ص) يقول: ایاکم و المثلہ و لو بالکلب العقور؛ ای فرزندان عبدالمطلب، مبدا پس از من دست به خون مسلمانان فرو برید و بگوئید امیرمؤمنان کشته شد، بدانید جز کشته شدن من کسی دیگر نباید کشته شود. درست بنگرید اگر من از ضربت او مردم، او را تنها یک ضربت بزنی و دست و پا و دیگر اعضای او را نبرید، من از رسول خدا (ص) شنیدم که فرمود: از بریدن اعضای مرده، بپرهیزید اگر چه سگ‌ها و گزنده باشد.» (نهج البلاغه، نامه ۴۷) این روایت جزء وصیت امام علی (ع) به امام حسن و حسین علیهما السلام پس از ضربت ابن ملجم مرادی است که در ماه رمضان سال چهلیم هجری در شهر کوفه بیان فرمود و در ضمن سفارش به عفو و گذشت، که ویژگی انسان‌های کریم و بزرگوار است، فرمود که اگر قصد قصاص و مقابله داشتید، یک ضربت در مقابل یک ضربت است و در دنبالهٔ آن ضربت گناه نکنید، یعنی از مثله و بریدن اعضا و ضربات بیشتر بپرهیزید، که همهٔ این کارها گناه و معصیت خداست. همچنین علی علیه السلام در روایتی دیگر در مورد روش برخورد با متجاوز فرمود: «ردّو الحجر من حیث جاء، فان الشر لا یدفعه الا الشر: سنگ را از همان جایی که دشمن پرت کرده، بازگردانید که بدی را جز بدی پاسخی نیست.» (همان کلمات قصار، شماره ۱۶۴) و در حدیث دیگری می‌فرماید: «من عامل بالبعی کوفیء به: آن کسی که ستم کند، بخاطر همان ستم، کیفر داده می‌شود.» (میزان الحکمه، ۱۳۶۲، ج ۴۱۶، ۸)

اقدامات تلافی جویانه

در مورد اقدامات تلافی جویانه باید اذعان نمود که اقدامات تلافی جویانه غیر مسلحانه و عمل متقابل در حقوق بین الملل جایز است (wallace; op. Cit; pp.262-263) اما رویکرد عمومی

(Randelzhofer, Op. Cit; p. 666) و نظر سازمان ملل و شورای امنیت و نیز تفسیر موسع از بند ۴ ماده ۲ و تفسیر مضیق ماده ۵۱، اقدامات مقابله به مثل مسلحانه را جز در قالب دفاع مشروع محکوم نموده، آن را نامشروع می‌دانند. و صرفاً در حقوق بین‌الملل سنتی مشروع بود که در رژیم منشور ملل متحول شد. در بسیاری از موارد که اقدام تلافی جویانه به عنوان مقابله به مثل منظور شده است هدف واقعی آن، اعمال مقاصد سیاسی بوده است. حمایت از غیرنظامیان و افراد بی‌گناه در مخاصمات مسلحانه تلافی جویانه و تفکیک اهداف نظامی از غیر نظامی و تلاش برای محدود ساختن لطمات و صدمات جنگ به میدان‌های نبرد و افراد درگیر در مخاصمات، اساس و مبنای مقررات و قوانین جنگ در حقوق بین‌الملل می‌باشد. (Shaw Malcolm, N, "International law"; p. 796)

با نظر به متون فقهی امامیه می‌توان حرمت سلاح‌های کشتار جمعی و استراتژیک را استنباط نمود. (نجفی، ۱۳۷۱، ج ۶۸، ۲۱- محقق کرکی، ۱۴۱۱، ج ۳، ۳۸۵) لکن تنها مشکلی که در این مورد وجود دارد روایتی است از حفص بن غیاث که می‌گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم اگر شهری از بلاد حرب در جنگ با مسلمانان مورد حمله قرار گرفت آیا جایز است آن شهر را به آب بست با آتش و با ادواتی چون منجنیق هدف قرار داد تا مجبور به تسلیم شوند و یا رزمندگان به قتل برسند. در حالی که در آن شهر زنان، کودکان، پیران و مسلمانان اسیر و تجاری هستند که ممکن است در این حملات آسیب ببینند؟ امام صادق (ع) در پاسخ فرمود: «یفعل ذلک بهم و لایمسک عنهم لهؤلاء ولادیه علیهم للمسلمین و لا کفار» (حرعاملی، بی‌تا، ج ۱۱، ۱۶- طوسی، ۱۴۱۸، ج ۴۸، ۲) عملیاتی که نام بردید در مورد شهری که در حال جنگ است انجام می‌گیرد و به خاطر وجود افراد نامبرده در شهر از انجام عملیات نظامی خودداری نمی‌شود. ظاهر مفاد این حدیث اقدام تلافی جویانه در جنگ شهرها را تجویز می‌کند. لکن شهید اول در کتاب دروس، مفاد حدیث را در صورت اضطرار پذیرفته و شهیدثانی در شرح‌لمعه آن را مخصوص شرایطی دانسته که پیروزی مسلمانان جز از این طریق امکان پذیر نباشد (نجفی، ۱۳۷۱، ج ۶۶، ۲۱) صاحب جواهر خود به اطلاق روایت سکونی (سکونی عن ابی عبدالله (ع) قال: قال امیرالمؤمنین (ع): «نهی النبی (ص) ان یلقى السم فی بلاد المشرکین» (کلینی، ۱۹۹۲، ج ۱، ۳۳۴) استدلال نموده و نظریه حرمت مطلق



جنگ شهرها را به استناد قاعده «مقدمه حرام، حرام است» تأیید نموده است. (نجفی، همان) برخی از فقهاء چنین معتقدند که جنگ شهرها به هر صورت جز در مواردی که حملات با وسائل مسموم کننده باشد جایز است. از آن جمله محقق کرکی در کتاب جامع المقاصد می نویسد: «با دشمن متجاوز می توان با هر وسیله ای که با آن امید پیروزی هست جنگید مانند: بستن شهر به گلوله های منجنیق هر چند که در شهر زنان و کودکان باشند و همچنین جایز است تا دژها و حصار شهرها و خانه ها را منهدم نمود. وی نیز القای سم را در مواردی که پیروزی بدون آن قابل دسترسی نباشد استثناء می نماید.» (محقق کرکی، ۱۴۱۱، ۳۸۴) در هر حال با توجه به جریان محاصره شهر طائف و این که پیامبر اکرم (ص) از سلاح منجنیق استفاده کرد، در حالی که می دانست در داخل شهر غیرنظامیان وجود دارند، (ابن قیم جوزی، بی تا، ۱۹۶۲) می توان مسأله را در چند صورت زیر مورد مطالعه قرار داد:

- الف - حالت عادی جنگ که نه دشمن به شهرها حمله کرده و نه ضرورتی آن را ایجاب می کند و جنگ فراگیر نشده و حملات تهاجمی ضرورت نیافته است.
- ب - حالت تدافعی که دشمن دست به حمله به شهرها زده و حملات مشابه جنبه بازدارندگی و مقابله به مثل دارد.
- ج - جنگ کامل و تمام عیار که در آن حملات تهاجمی اجتناب ناپذیر است و بدون تهاجم کار جنگ پیش نمی رود و توان نظامی دشمن گرفته نمی شود.
- د - دشمن از افرادی که در جنگ نباید کشته شوند به عنوان سپر دفاعی استفاده نموده به طوری که هر نوع عملیات دفاعی را مختل ساخته است. در مورد دو حالت اخیر ظاهراً تردیدی در میان فقهاء دیده نمی شود که به عنوان ضرورت جنگی طبق قاعده «الضرورات تبیح المحذورات» عملیات تهاجمی بر شهرهای دشمن جایز است و لکن فرماندهان نظامی مکلفند طبق قاعده «الضرورات تقدر بقدرها» از حد لازم تجاوز ننمایند و امر قرآنی «ولا تعتدوا» را به دقت رعایت نمایند. و روایت حفص بن غیاث و جریان حمله به طائف را می توان از مصادیق این موارد دانست. اما در مورد حالت دوم و حالت مقابله به مثل باید گفت در صورتی که جنبه بازدارندگی داشته باشد، بی شک حکم صورت اخیر را خواهد داشت و اما اگر مقابله به مثل بازدارنده نباشد یعنی بتوان

از شیوه‌های دیگر برای خنثی کردن حملات دشمن به شهرها استفاده کرد و یا اصولاً راهی برای متوقف کردن حملات دشمن به شهرهای دارالاسلام وجود نداشته باشد، در این صورت می‌توان به استناد اطلاق آیه مقابله به مثل «فمن اعتدى علیکم فاعتدوا علیه بمثل ما اعتدى علیکم و اتقوا الله» (بقره، ۱۹۴)، عملیات تلافی جویانه را تا حدی که منجر به تجاوز جدید نگردد و تا حد امکان باعث کشتار زنان و کودکان نشود، مجاز شمرد، و اما مورد اول با توجه به روایات متعددی که از کشتن اطفال، زنان و پیران نهی کرده و به کار گرفتن سلاح‌های آتش‌زا و سمی را ممنوع شمرده است، (حر عاملی، بی‌تا، ۴۲-۵۱) قطعاً جایز نیست.

وارد تقدّم قواعد بشردوستانه بر قاعده مقابله به مثل

ب‌الف: تقدّم مبنای اخلاق بر قاعده مقابله به مثل و عدالت

عدالت یکی از مبانی حقوق بین الملل اسلامی است که می‌توان آن را نیز به اصل اخلاق بازگرداند. اگر رعایت عدالت با اخلاق سازگار نباشد، رعایت موازین اخلاقی مقدّم داشته می‌شود. تردیدی نیست که «رفتار بر اساس قاعده مقابله به مثل» از مصادیق اصل عدالت است، ولی در مواردی که عمل به این قاعده تجاوز به موازین اخلاقی را به همراه داشته باشد، دولت اسلامی آن را ترک می‌کند؛ چه اینکه در چنین مواردی هرچند ظاهری از عدالت باقی است ولی حقیقت آن وجود ندارد. جالب توجه این است که پاره‌ای از حقوقدانان بین الملل نوین نیز به این قاعده اشاره نموده‌اند. (**"In case of violation of a legal rule the injured state may take sanction**

which it is precluded from taking if and when a purely moral rule has been infringed". "tomuschat, Christian" : op. cit; p. 129) از مصادیق‌های این تقدّم این

است که قاعده در اخذ مالیات از بیگانگان، آنگاه که در سرزمین اسلامی بسر می‌برند، رفتار براساس مقابله به مثل است؛ ولی هرگاه اجرای این قاعده به ظلم منتهی گردد، عمل به آن به جهت تقدّم رعایت اخلاق متوقف می‌شود، مثلاً آنجایی که دولت غیر مسلمان از مال اندک مسلمان مقیم آن کشور مالیات کلان دریافت می‌کند، یا اموال آنان را مصادره می‌نماید، در چنین موردی دولت اسلامی با اتباع آن کشور مقابله به مثل نمی‌کند. صاحب «المبسوط» می‌گوید: «اگر



کشور غیر اسلامی با اخذ مالیات از اموال بازرگانان مسلمان به ما ظلم روا دارد، ما چنان نمی‌کنیم. همچنان که اگر آنان تمامی اموال بازرگانان ما را مصادره کنند، ما مانند آنان عمل نمی‌کنیم چون بازگشت آن خیانت به قراردادمان است.» (السرخسی، ۱۳۱۴، ج ۱۲، ۲۰۰)

ب: اصل تمایز (ایمنی غیر رزمندگان)

یکی دیگر از اخلاقیات جنگ آن است که بین نظامیان و غیر نظامیان تفکیک به عمل آید و افراد غیر نظامی مورد تهاجم قرار نگیرند. البته تمایز بین افراد رزمنده و افراد عادی مسأله‌ای قدیمی در تاریخ جنگ‌ها نیست، حداقل تا قرون وسطی مفهوم جنگ بدین معنا بود که تمام ساکنان کشور دشمن، مانند هم بوده و با همه باید به یک نوع رفتار کرد؛ ولی در مقدمه «بیانیه ۱۸۶۸ سن پترزبورگ» تصریح گردیده که «تنها هدف مشروع در جنگ تضعیف نیروهای مسلح دشمن است.» و به تدریج «اصل تمایز» (Discrimination) یا «اصل ایمنی غیر رزمندگان» بیشتر و بیشتر مورد توجه قرار گرفت. مقررات ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷ لاهه به طور ابتدائی و ناقص حمایت از افراد عادی را مورد پذیرش قرار دادند. کنوانسیون چهارم ژنو بین افراد عادی و نظامی تمایز آشکار قائل شد. پروتکل اول ۱۹۷۷ نیز به نحو بارزی نحوه و میزان حمایت از افراد عادی را گسترش داد و تأکید کرد هر کس رزمنده بودن او به اثبات نرسد در زمره افراد عادی خواهد بود. شایان ذکر است که به رغم تأکید مکرر کنوانسیون‌ها و مجامع بین‌الملل، تاریخ گواه است که این قاعده اخلاقی نیز همانند بسیاری دیگر از قواعد در اغلب جنگ‌ها نقض گردیده است.

ج: اصل تناسب (Principle of proportionality) از دیگر اصول حائز اهمیت اصل

«تناسب» است. رعایت اصل تناسب را می‌توان عاملی محدود کننده در راهبری و اداره مخاصمات محسوب کرد که متضمن حمایت هرچه بیشتر از غیر رزمندگان و افراد عادی است. به موجب اصل تناسب که جزئی از حقوق عرفی اخلاقی بشردوستانه محسوب می‌شود، در ماده ۵۱ پروتکل نخست الحاقی مقرر شده است «حمله‌ای که در آن گمان از بین رفتن توده عظیمی از مردم، مجروح ساختن افراد عادی و ویرانی متعلقات افراد عادی یا مجموعه‌ای از آن وجود دارد و یا ضربه ناشی از آن بر امتیاز نظامی پیش‌بینی شده سبقت جوید باید لغو شود.» (Grasser, Hnas peter:

protection of civilian population "in the hand bood of humanitarian law in (armed confilicts", ed. By fileck, Dietr, oxford university press, op. cit, p. 221

اما حقوق اسلام که احترام به انسانیت و تکریم بشریت و دعوت به اخوت و برادری را در هیچ حال از یاد نمی‌برد، و به فضیلت و تقوی به عنوان اساس و پایه روابط بین‌الملل در زمان جنگ و صلح می‌نگرد، اصل تمایز را می‌شناسد و بنابراین کشتن غیر جنگجویان و تخریب و ویران کردن اماکن را مگر در حد ضرورت جایز نمی‌شمارد. (الزحیلی، ۱۴۰۱، ۱۴۳) (تعالیم اسلامی راجع به سلاح نیز هدف دیگری را مطمح نظر دارد و آن این است که استفاده بدون هدف از سلاحی را که هم به رزمنده و هم به غیر رزمنده و احتمالاً به اهداف نظامی بدون تشخیص و تمایز اصابت می‌نماید نیز ممنوع نموده است. بنابراین هر رزمنده با دو نوع تعهد مواجه است: اول آنکه رزمنده را از غیر رزمنده مشخص کند و فقط اولی را هدف قرار دهد، و دوم اینکه مواضع نظامی از غیر نظامی را تمییز دهد و در این مورد نیز هدف او حمله به موضع نظامی باشد. پیامبر اکرم (ص) در پایان یکی از جنگ‌ها ملاحظه کردند که عده‌ای اجتماع نموده‌اند، شخصی را برای بررسی علت آن مأمور فرمودند. مأمور گزارش کرد که علت تجمع کشته شدن زنی بوده است. آن حضرت به عنوان توبیخ فرمودند: «قطعاً آن زن در حال جنگ نبوده است.» در واقعه‌ای دیگر چون پاره‌ای از مسلمانان به پیروی از دشمنان خود چند کودک را به قتل رساندند، پیامبر (ص) به خشم درآمده فرمودند: «چرا امروز عده‌ای آن قدر ستیزه جو هستند که به قتل کودکان دست می‌زنند؟» (همان، ۴۷۲) این تعبیر از پیامبر (ص) مشعر بر لزوم تشخیص رزمنده از غیر رزمنده و نیز ممنوع بودن به کارگیری بدون دقت سلاح در مقابل رزمنده و غیر رزمنده است. در حقوق اسلامی اصول کلی زیر را که ناظر بر حمایت از افراد و اهداف غیر نظامی است و بسیاری از آنها دارای ماهیت اخلاقی است، می‌توان استنباط نمود:

ب- مطابق با مفهوم اسلامی حقوق بشر دوستانه، این یک تکلیف است که بین دو دسته افراد، یعنی افراد نظامی و غیر نظامی در منازعات مسلحانه با هر ماهیت و شکلی تفکیک قائل شد. خصوصیت تنها بین نیروهای مسلح مجاز است، این یک قاعده بنیادین در نظام حقوقی اسلام است، خداوند می‌فرماید: «با کسانی بجنگید که با شما می‌جنگند.» (بقره، ۱۹۰) فقهای اسلامی متفقاً تفکیک قائل شدن بین نظامیان و غیر نظامیان را پذیرفته‌اند.



۲ - در مفهوم اسلامی افراد و جمعیت غیر نظامی از خطر مخاصمات عمومی و عملیات نظامی مصون هستند، مشروط بر اینکه به طور مستقیم در عملیات شرکت نداشته باشند و اگر بطور مستقیم در عملیات شرکت داشته باشند نظامی تلقی می گردند. (نجفی، ۱۳۷۱، ۷۵) حمایت عمومی از غیر نظامیان طبیعتاً به این معناست که هیچ گونه حمله و تهدید به خشونت و آزاری متوجه آنان نخواهد بود. تمامی حملات کور و بدون تبعیض و تهدید به ایجاد وحشت و ترور و عملیات تلافی جویانه با غیر نظامیان و جمعیت غیر نظامی به صراحت در مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه ممنوع شده است.

۳ - مفهوم اسلامی حقوق بشردوستانه حمایت های ویژه ای از بعضی طبقات غیر نظامی مانند کودکان، زنان، پیران، بیماران و راهبان را مقرر می دارد. تمامی دستورات پیامبر خدا (ص) و خلفا صراحت دارند بر این که خصومت نباید علیه چنین افرادی صورت گیرد. (برخی از فقه های امامیه در عدم جواز کشتن زنان و کودکان ادعای اجماع نموده اند، صاحب جواهر (ره) ضمن نقل اجماع به دو روایت از پیامبر خدا (ص) نیز استناد نموده است: «... و لا تقتلوا شیخاً فانیا ولا صغیراً ولا امرأه» و «اقتلوا المشرکین و استحيوا شیوخهم و صبیانهم»، (همان، ۷۴ - ۷۳)

۴ - بر اساس مفهوم حقوق بشردوستانه اسلامی تکلیف به تفاوت قائل شدن بین اهداف نظامی و غیر نظامی به وضوح آمده است و استثنایی ندارد. بنابراین حمله فقط محدوده اهداف نظامی است و فرض بر غیر نظامی بودن هدف هاست مگر خلاف آن ثابت گردد.

د: ممنوعیت مقابله به مثله در رفتار با اسیران جنگی (prohibition of reprisal)

(against prisoners of war)

مسئله مهم در رفتار با اسیران جنگی این است که آیا در حقوق جنگ، بویژه در رفتار با اسیران، می توان از اعمال تلافی جویانه و مقابله به مثل استفاده نمود. ممکن است کسانی با توجه به عامل بازدارندگی از اندیشه مقابله به مثل و اعمال تلافی جویانه دفاع کنند، ولی این اندیشه بر پایه های محکم اخلاقی استوار نیست، اگر هم عامل تنبیهی و بازدارندگی بسیار مؤثر باشد باید میان رفتار با مسئولان جنگ و مردمان عادی تمایز قائل شد.



رعایت احترام و حفظ شئون اسیر جنگی و ترک مقابله به مثل نسبت به وی از مهم‌ترین حقوقی است که از قرون اولیه نشر اسلام مورد توجه پیامبر (ص) و مسلمانان بوده است. از رسول خدا نقل شده است: «خدای تعالی کسانی که مردم را در این دنیا شکنجه دهند، عذاب خواهد کرد». انزجار آن حضرت (ص) از شکنجه، در مسأله سهیل بن عمرو عامری که خطیبی زبردست بود و هنر و استعداد والای خود را تماماً معطوف حمله به پیامبر و رسالت ایشان کرده، به نحو بارزی عیان است. عمر بن خطاب از رسول خدا خواست به او اجازه فرماید تا دندان‌های سهیل را درآورد تا او دیگر قادر به ایراد خطبه علیه رسول الله نباشد. پیامبر در پاسخ گفت: «من او را از شکل نخواهم انداخت، زیرا اگر چنان کنم، خداوند حتی مرا که رسول اویم از شکل خواهد انداخت.» (ابن کثیر، ۱۴۰۱، ج ۳، ۳۰۳). جنگ اسلامی بر اساس اصول تقوا در رفتار با افراد دشمن است و همواره با محدودیت‌هایی همراه است و حتی اگر دشمن متجاوز موازین تقوا را رعایت نکند، مسلمانان هرگز از حدود آن پافراثر نخواهند گذارد. چنانچه دشمن، اجساد مسلمانان کشته شده را مثله کند، مسلمانان با کشته شدگان دشمن چنان عملی نخواهند کرد. زمانی که مشرکان حمزه بن عبدالمطلب را در نبرد احد کشتند و ددمشانه بدن او را مثله کردند، پیامبر (ص) از عمل آنان برآشت، (ابن هشام، ۱۴۱۱، ج ۳، ۹۵) زیرا حمزه عموی پیامبر بود و از میان منسوبان خود او را بیش از همه دوست داشت. با این همه، در جنگ‌های بعدی ایشان هرگز به فکر مثله کردن اجساد دشمنان نیفتادند. اگر دشمن اسرای جنگی را گرسنه نگه دارد و یا آن‌ها را آنقدر تشنگی بدهد که از شدت عطش بمیرند، سپاه و لشکر اسلام هرگز به چنین عملی با اسرای دشمن دست نمی‌زنند، زیرا حکم خدای متعال است که با اسرای جنگی باید رفتار انسانی و شایسته داشت و رسول‌الله منع فرموده که کسی را از تشنگی بکشند. (زمخشری، ۱۹۴۸، ج ۳، ۳۱۰- سرخی، بی‌تا، ج ۱، ۷۸)

در حقوق بین‌الملل نوین نیز قاعده «تقدم اخلاق بر مقابله به مثل» پذیرفته شده است. ماده ۳ کنوانسیون ۱۹۲۹ و کنوانسیون‌های چهارگانه ۱۹۴۹ ژنو صریحاً اقدامات تلافی جویانه را در خصوص مجروحان، بیماران، نیروهای مذهبی و بهداشتی، غیر نظامیان و منابع طبیعی ممنوع ساخته است. (Cf: Art. 64 GCI, Art, 47GCII, Art 20 API) کنوانسیون سوم ژنو، به طور ویژه ممنوعیت کاملی در مقابله به مثل علیه اسیران جنگ وضع نموده است و این اصلی است که

هیچ استثنایی ندارد، حتی اگر حقوق بشر دوستانه توسط طرف مقابل به شدت نقض شود، این اصل نقض ناشدنی است. ماده یک مشترک چهار کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو دولت های معظم عضو خود را متعهد می سازد که در هر حال به مفاد مندرج در کنوانسیون ها احترام گذارند. (High contracting parties commit themselves to respect G.C in all circumstances)

بموجب ماده ۱۱۸ کنوانسیون سوم ژنو تمامی اسیران باید بدون تأخیر، پس از پایان یافتن مخاصمات فعال آزاد شده، به میهن خویش بازگردانده شوند. این تعهد مطلق و یک جانبه است، یعنی اجرای آن موکول به رعایت مفاد آن توسط دیگر دولت های عضو نیست و بنابراین هیچ کشوری نمی تواند به این دلیل که طرف مقابل از آزاد کردن اسیران خودداری می کند، از آزاد نمودن اسیران او امتناع ورزد. (Fisher, Horst, op. cit) همچنین یک عضو معاهده ژنو نمی تواند با استناد به نقض مفاد آن توسط عضو یا اعضای دیگر، معاهده را فسخ نموده و یا به حالت تعلیق درآورد. ماده ۶۰ کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در خصوص حقوق معاهدات که از فسخ یا تعلیق یک معاهده در نتیجه نقض مفاد آن توسط عضو یا اعضای دیگر سخن گفته، در بند ۵ خود تصریح نموده است که بندهای قبل از آن شامل مقررات مربوط به حفظ جان انسان ها که در کنوانسیون های بشر دوستانه ملحوظ و مندرج است، بویژه منع مقابله به مثل علیه اشخاص تحت حمایت این کنوانسیون ها، نمی گردد.

گذشته از حقوق قراردادی، کشورها و بسیاری از حقوق دانان عموماً پذیرفته اند که مقررات بنیادین کنوانسیون ژنو از اعتبار حقوق عرفی برخوردار است؛ افزون بر این پاره ای از مقررات آن به عنوان قاعده امره شناخته می شوند، بویژه مقرراتی که نقض آنها از جرائم جنگی محسوب می شوند. (Ibid, p. 325) کنوانسیون های چهارگانه ژنو و همچنین نخستین پروتکل الحاقی اعضا را متعهد می سازد که علاوه بر آنکه حقوق داخلی خود را چنان سامان دهند که مجازات نقض کننده حقوق بشر دوستانه تضمین گردد، اقدامات مناسب را برای تأمین رعایت کامل مقررات کنوانسیون ها به عمل آورد.

هـ اصل تحدید تسلیحات (Weapons destrict)

از مواردی که حکم قطعی اخلاق را به همراه دارد آن است که اگر ضرورت جنگ را که

امری غیرانسانی است ایجاب نماید، آن ضرورت باید به محدودیت‌های مقید گردد. اندیشه انسان دوستانه همواره بر آن است تا از میزان وحشیگری در جنگ‌ها بکاهد و سلاحی را که درد ناهنجار ایجاد می‌کند، منع نماید. سؤال اصلی در این بحث این است که آیا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای در جنگ و به خصوص در مقام مقابله به مثل، مشروع است یا خیر؟ پاسخ به ظاهر ساده به نظر می‌رسد، اما با این حال یکی از سؤال‌های بسیار بحث انگیز حقوق بین‌الملل است.

در حالی که اکثریت علمای حقوق بین‌الملل، معتقد به عدم مشروعیت کاربرد آنها هستند، برخی دیگر از جمله شوارزنبرگر (Schwarzenberger)، استفاده از آن را به طور استثنائی، آن هم در مقام دفاع مشروع، ضرورت نظامی، حق حفاظت و حتی حق پیشگیری علیه سلطه جهانی پذیرفته‌اند. (Ch. Rousseau: op. cit. p. 128) استعمال سلاح‌های اتمی علیه شهرهای ژاپن (یکبار در ۶ اوت ۱۹۴۵ علیه هیروشیما و بار دیگر در ۹ اوت همان سال در ناکازاکی) تنها دو نمونه استفاده عملی از این سلاح‌ها از جانب تنها یک کشور یعنی ایالات متحده آمریکا در طول مخاصمه مسلحانه است. وجود اعمال نادر در زمینه کاربرد این سلاح‌ها، مؤید این است که این اعمال یک رویه عملی استفاده از سلاح‌های هسته‌ای را تشکیل نمی‌دهد. (اولین قطعنامه مجمع عمومی که حذف سلاح‌های انهدام جمعی، مخصوصاً سلاح‌های هسته‌ای را مطرح می‌کند، قطعنامه شماره ۱ مورخ ۲۴ ژانویه ۱۹۴۶ می‌باشد که به موجب آن کمیسیون انرژی اتمی ملل متحد تأسیس شد. پس از آن قطعنامه‌های متعدد دیگری در زمینه ممنوعیت سلاح‌های مذکور به تصویب رسید، از جمله می‌توان به قطعنامه‌های ۱۹۴۹ (شماره ۲۹۹)، ۱۹۵۰ (شماره ۳۸۰)، ۱۹۵۳ (شماره ۷۱۵)، ۱۹۵۴ (شماره ۸۰۸) و ۱۹۶۱ (شماره ۹۴) اشاره نمود. در این قطعنامه آمده است که کاربرد سلاح‌های هسته‌ای حتی از میدان نبرد نیز تجاوز می‌کند و بر بشریت، رنج و درد و تخریب‌های کور وارد می‌سازد. به این جهت مغایر با قوانین حقوق بین‌الملل و قواعد بشردوستانه است. بنابراین امروزه کاربرد سلاح‌های هسته‌ای از دیدگاه حقوق بین‌الملل مجاز نیست. با این حال تنها در یک مورد که جایگاه اصلی بحث ما می‌باشد، جای تأمل است. (ضیائی بیگدلی، ۱۳۷۳، ۱۹۷)

آن موضوع به صورت سؤال اساسی چنین مطرح می‌شود که: آیا می‌توان از سلاح هسته



عنوان اقدامی جهت مقابله با مثل استفاده نمود؟ در پاسخ باید میان سه امکان قائل به افتراق شد:

(۱) کاربرد سلاح هسته‌ای در مقابل سلاح هسته‌ای، به عبارت روشن‌تر کشوری که قربانی کاربرد سلاح هسته‌ای شده، متقابلاً حق استعمال سلاح هسته‌ای علیه کشور استفاده کننده اولیه را دارد.

(۲) کاربرد سلاح هسته‌ای در برابر سلاح مشابه (شیمیایی یا بیولوژیکی). به بیان دیگر، کشوری که قربانی استفاده از سلاح شیمیایی یا بیولوژیکی شده، در مقام تلافی، مجاز به کاربرد سلاح هسته‌ای علیه کشور استفاده کننده از سلاح شیمیایی یا بیولوژیکی می‌باشد.

(۳) کاربرد سلاح هسته‌ای در پاسخ به هر عمل ناقض مقررات حقوق بین‌الملل، مخصوصاً حقوق مخاصمات مسلحانه. از دید برخی از حقوقدانان بین‌المللی، اساساً کاربرد سلاح‌های هسته‌ای تحت هیچ عنوان مجاز نبوده و خلاف موازین حقوق بین‌الملل است (از جمله براون لی (Brown Li، شارلیه Sharlie، سلاوادی Selavadi)، اکثر علمای حقوق بین‌الملل، امکان و حالت اول مقابله به مثل (مذکور در بالا) را مجاز می‌دانند و چنین استنتاج می‌کنند که کاربرد این نوع سلاح‌ها تنها در صورتی مشروعیت دارد که علیه دشمنی که خود برای بار اول این نوع سلاح‌ها را مورد استفاده قرار داده به کار رود (از جمله شوارزنبورگر و میروویچ Meyrowitz). تعدادی دیگر معتقدند که در مقابل هر گونه تجاوز و حمله نامشروع بین‌المللی، کشور قربانی حق توسل به سلاح هسته‌ای را دارد (از جمله لاترپاکت louterpackhtm). وی در این باره چنین اظهار می‌کند: «توسل به سلاح هسته‌ای علیه دشمنی قابل توجیه است که قواعد حقوق جنگ را در سطحی بسیار گسترده نقض کرده و به گونه‌ای ملاحظات بشردوستانه و عواطف انسانی را در نظر نگرفته باشد. (Louterpackhtm opeenheim's, International law, p. 351) این عقیده افراطی بسیار بحث انگیز و به دلایل زیر نمی‌تواند قابل قبول باشد: (۱) اصل تناسب که یکی از اصول مرعی در اقدامات مقابله به مثل می‌باشد، رعایت نشده است. (۲) وسائل و ادوات جنگی که دشمن ابتدا از آنها استفاده کرده و یا اعمال خصمانه‌ای که در آغاز از او سرزده، در نظر گرفته نمی‌شود، بلکه کاربرد سلاح هسته‌ای در پاسخ به عملی مجاز می‌گردد که ممکن است هیچگونه ارتباط و وابستگی به عمل اولیه دشمن نداشته باشد. اعمال این نظر، مخصوصاً در زمان جنگ، خطری عظیم به شمار

می‌آید. ۳) این نظریه، از دشمن موجودی می‌سازد که مسئول اعمال قبیلی ارتكابی را انسان‌ها، مخصوصاً کودکانی می‌شناسد که هیچگونه مسئولیتی در اتخاذ تصمیمات ندارند و جزو اولین قربانیان آثار غیر قابل تمایز سلاح‌های هسته‌ای خواهند بود. (Sandoz: op. cit. p. 69) از نظر فقه امامیه، ظاهراً تنها روایتی که می‌توان از آن درباره ممنوعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی استفاده نمود، روایتی است که سکونی از امام صادق علیه‌السلام و او از پدرش و وی از امام علی علیه‌السلام نقل می‌کند که: «انّ النبی صلی الله علیه و آله نهی ان یلقى السم فی بلاد المشرکین: پیامبر صلی الله علیه و آله از افکندن و پراکندن سم در شهرهای مشرکان نهی فرموده است.» (حرعاملی، بی‌تا، حدیث ۳) زیرا تنها وسیله‌ای که در قرن‌های پیشین و از جمله زمان نزول قرآن و صدور روایات اهل بیت علیهم‌السلام، بطور ناجوانمردانه و بدون مقابله مستقیم افراد را می‌کشت، پراکنده نمودن سم در غذا و آب و وسایل دیگر دشمن بود و به دلیل اینکه القاء سم بدون وجود ضرورت و مصلحت، کشتار وسیع افراد غیر نظامی را در پی دارد، پیامبر رحمت، صلی الله علیه و آله، بطور مطلق از آن نهی نموده است که اطلاق آن دو مورد استفاده ابتدائی و به عنوان مقابله به مثل را شامل می‌شود.

مسئله مصداق بارز سموم کشنده در این زمان، سلاح‌های هسته‌ای و گازهای شیمیایی و میکروبی است، که به طرز وحشیانه و جبران ناپذیر افراد غیرنظامی و بی‌گناه دشمن را از بین می‌برد، در حالی که به هیچ وجه حفظ و بقاء اسلام و حاکمیت نظام اسلامی به این اعمال بستگی ندارد و استفاده از این سموم و سلاح‌ها اگرچه به عنوان مقابله به مثل باشد، با دستورات صریح و اولیه اسلام و قرآن، مانند رعایت تقوای کامل در جنگ و نکشتن غیرنظامیان، منافات دارد. وقتی که شکنجه و مثله و اذیت و آزار نسبت به اسیران و زنان و کودکان و ناتوانان دشمن، در روایات بسیار منع شده است، قطعاً استعمال سلاح‌های مرگبار و بخصوص هسته‌ای که هزاران بار از مثله و شکنجه فردی و گروهی کشنده‌تر و زیان‌بارتر است، از نظر اسلام و فقه امامیه ممنوع می‌باشد.

صاحب جواهر از برخی فقهاء (محقق کرکی، همان) نقل می‌کند که آنها معتقدند، ظاهر از نهی در حدیث پیامبر صلی الله علیه و آله، القاء سم در شهرهای مشرکان است که غالباً زنان و کودکان و پیرمردان و احیاناً برخی از مسلمانان مقیم در آنجا کشته می‌شوند، اما اگر افکندن سم





فقط در میان کفار جنگجو باشد، حتی به صورت ابتدائی و بدون عنوان مقابله به مثل، جایز است. (نجفی، ۱۳۷۱، ۶۸) اما کاربرد سلاح‌های شیمیایی کنونی که شکنجه‌ها و بیماری‌های دائمی و علاج ناپذیر به افراد وارد می‌کنند، قطعاً جایز نیست، زیرا پیروزی بر دشمن و حفظ و بقاء مرکزیت اسلام منحصر به استفاده از چنین سلاح‌هایی نیست.

نتیجه گیری

در خصوص قاعده مقابله به مثل و اقدامات تلافی‌جویانه آیاتی در قرآن وجود دارد که اصول مجازات‌ها را تعیین می‌کنند. مفاهیم روشن و صریح این آیات، موازین مقابله به مثل را مشخص می‌سازند. ممکن است از این آیات چنین برداشت شود که اگر دشمن به اقدامات انتقام‌جویانه توسل جوید، مسلمانان نیز مجاز به چنان اعمال تلافی‌جویانه‌ای هستند؛ اما این برداشت از دو نظر قابل انتقاد و خدشه است: اول آن که اقدامات تزییقی و انتقامی، در مفهوم جدید آن و مطابق اصول حقوق انسان دوستانه بین‌المللی مندرج در کنوانسیون‌ها، عبارت است از عملی غیر مشروع که جابرانه از سوی دولتی علیه دولت دیگر اعمال می‌شود، صرفاً به این قصد که آن دولت را وادار به دفاع در مقابل عمل کند. نتیجتاً عمل انتقام‌جویانه عملی نامشروع است که به تلافی عملی نامشروع اعمال می‌شود. بدیهی است نیروهای مسلمانان که از احکام اسلامی تبعیت می‌کنند، هرگز به اقدامات انتقام‌جویانه غیر مشروع، که در واقع توجیه آن نوع اعمال از سوی دشمن است، متوسل نخواهند گردید و در نتیجه آن فرض نیز از قلمرو احکام اسلامی خارج است. دوم آن که در مورد اعمال قاعده مقابله به مثل، در اسلام، محدودیت مهمی وجود دارد؛ با این توضیح که هیچ مسلمانی اجازه ندارد رفتاری همانند رفتار و اعمال ناشایست و غیر موجه دشمن انجام دهد. چه بسا کسی از این که در اسلام در هنگامه جنگ که ستاندن جان کسی کشتن دشمن جایز شمرده شده و در عین حال به تقوا سفارش می‌گردد، در شگفت شود؛ زیرا هر جا که جواز باشد، قاعداً نباید محدودیت و منع وجود داشته باشد، اما سخن ما از جنگی است بر اساس تقوا در قبال جرم و گناه و تجاوز، و لذا بدیهی است در جنگی که در دفاع از تقوا برپا شده است، اگر در میدان نبرد به منظور همسانی با دشمن به طریقی عمل شود که اصول تقوا زیرپاگذارده شود غیر منطقی خواهد

بود. جنگ اسلامی، بر اساس اصول اخلاقی است و همواره با محدودیت‌هایی همراه است و حتی اگر دشمن متجاوز موازین تقوا را رعایت نکند مسلمانان هرگز از حدود آن پافراتر نخواهند گذارد. بعنوان مثال چنانچه دشمن، اجساد مسلمانان کشته شده را مثله کند، مسلمانان با کشته شدگان دشمن چنان عملی نخواهند کرد، زیرا رسول الله (ص) فرمود: «زینهار! مبادا مردگان را مثله کنید.» بنابراین از منظر فقه شیعه و حقوق بین‌الملل همواره قواعد بشردوستانه و مبانی اخلاقی بر قاعدهٔ مقابله به مثل در مخاصمات بین‌المللی مقدم و حاکم است و چنانچه بر اثر اجرای مقابله به مثل، افراد غیر نظامی دشمن کشته شوند، هرگز این عمل جایز نمی‌باشد.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم

۲. نهج البلاغه

۳. ابن اثیر، (۱۳۸۴)، **النهايه في غريب الحديث**، قم، انتشارات دار التفسير.

۴. ابن کثیر، اسماعیل، (۱۴۰۱)، **البدایه و النهایه**، بیروت، دار الفکر.

۵. ابن قیم جوزی، (بی‌تا)، **زاد المعاد فی هدی خیر الانام**، بی‌جا.

۶. ابن هشام، سیره رسول الله، (۱۴۱۱)، **دار احیاء التراث العربی**، به اهتمام مصطفی سقّاء و دیگران، بیروت.

۷. حر عاملی، محمد بن حسن، (بی‌تا)، **وسائل الشیعه**، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

۸. راغب اصفهانی، (۱۴۰۴)، **مفردات الفاظ القرآن**، تهران، دفتر نشر کتاب.

۹. زحیلی، وهبه، (۱۴۰۱)، **أثار الحرب فی الفقه الاسلامی**، بیروت، دار الفکر، الطبعة الثالثة.

۱۰. زمخشری، محمود بن عمر، (۱۹۴۸)، **الکشاف**، قاهره، انتشارات حلبی.

۱۱. سرخسی، محمد بن ابی‌السهل، (۱۳۱۴)، **المبسوط**، مصر، مطبعة السعادة.

۱۲. سرخسی، شمس الدین، (بی‌تا)، **شرح سیر الکبیر**، حیدرآباد دکن.

۱۳. ضیائی بیگدلی، محمدرضا، (۱۳۷۳)، **حقوق جنگ**، تهران، دانشگاه علامه طباطبائی.

۱۴. طبرسی، فضل بن حسن، (۱۴۰۶)، **مجمع البیان**، بیروت، دار المعرفه.

۱۵. طوسی، ابوجعفر، محمد بن حسن، (۱۴۱۸)، **تهذیب الاحکام**، تهران، مکتبه الصدوق.



۱۶. کرکی، علی بن الحسین (المحقق الثاني)، (۱۴۱۱)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، مؤسسه آل

البيت.

۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۹۹۲)، فروع کافی، دار الاضواء بیروت، چاپ اول.

۱۸. محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، دفتر تبلیغات حوزه علمیه قم.

۱۹. نجفی، شیخ محمد حسن، (۱۳۷۱)، جواهر الکلام، دار الکتب الاسلامیه.

۲۰. نوروزی، سید مهدی، (۱۳۸۲)، فرهنگ لغات واصطلاحات سیاسی (انگلیسی - فارسی)، تهران،

نشرنی.